

ملالی جویا، ۱۳ اسد ۱۳۹۵



دو سال قبل وقتی دولت وحشت‌ملی معاهده فرویش افغانستان به امریکا را امضا کرد، تمامی سخنگویان دولت و روشنفکران و تحلیلگران خودفروخته برای فریب ملت شب و روز در گوش نشان پف می‌کردند که گویا این پیمان برای وطن ما امنیت و خوشبختی می‌آورد. آنروزها هشدارهای پیهم عناصر آگاه و پیشرو گوش شنوایی نداشت.

اما امروز ما نتیجه ۱۵ سال اشغال و پیمان با امریکا و ناتو را در خون و اشک کندزیان، فراهیان، هلمندیان و مردم نگوینخت سایر نقاط کشور تماشاگریم. پیامد حضور امریکا و ناتو، برای مردم سوگوار ما چه بود؟ تبدیل کشور به میدان رقابت‌های هار ابرقدرت‌ها، قتل‌عام‌های پیاپی و انتحار و بمبارد و کشتار، مقتدر شدن طالبان تروریست، سرپلند کردن داعش منحیت‌قسی‌ترین نیروی قرن، معامله‌های ننگین با جنگسالاران دمنش و حتی مهره‌گندیده‌ای چون راکتیار، فرو رفتن جامعه به کام فساد و مافیا و ابتدال و فلاکت و سیه‌روزی و هزاران فاجعه دیگر. اینهمه و بخصوص فقر و بیکاری و اعتیاد باعث شده که جوانان امیدباخته دسته‌دسته از کشور فراری شوند.

دولت وحشت‌ملی همانگونه که پیشبینی می‌شد در برابر قتل‌عام جاری در کشور با بی‌تفاوتی تمام عمل می‌کند. بطور نمونه در ولایت در خون‌خفته‌ای چون قندوز والی‌ای را فرستاده اند که همفکر و شریک جرم ملاعمر جاهل است. اسدالله عمرخیل مثل هر خاین دیگر کشته شدن مردم را حکم خداوند نامیده با شرفباختگی باورنکردنی در پی آبروبخشیدن به خونخواران طالبی است.

شواهد فراوانی وجود دارند که دولت و ااداران امریکایی نشان عملا در فروبردن کشور به کام بی‌ثباتی دست دارند و در معامله‌های پس‌پرده بخش‌هایی از کشور را پیاپی به گروه قرون‌وسطایی طالبان واگذار می‌کنند. درین میان برعلاوه کشته شدن غیرنظامیان، نیروهای پایین‌رتبه پولیس و اردو گوش‌دم

توپ گشته دسته دسته گشته می‌شوند.

وطن ما عملاً میدان رقابت‌های تنگاتنگ امریکا و متحدانش با روسیه و چین و... گشته آینده هولناکتری آنرا تهدید می‌کند که ما نمونه آنرا همین اکنون در سوریه شاهدیم. درین کشاکش، اگر در گذشته دولت مستبد پاکستان قیضه تروریست‌ها را در چنگ داشت، امروز رژیم سفک ایران بخشی از طالبان را منحیت سگان پاچه‌گیرش زیر چتر حمایت گرفته و حتی علایمی دیده می‌شوند که روسیه، چین و هند نیز بر گروه‌های تروریستی در افغانستان سرمایه‌گذاری می‌کنند تا از طریق این وحشیان عصر به اهداف راهبردی شان دست یابند.

درحالیکه عملاً کندز، فراه، هلمند و چند ولایت دیگر به دست طالبان افتاده و مقامات زبون آن در چهاردیواری ولایت و قومندانی امنیه در محاصره‌اند، اما دولت با بیش‌رمی به ملت دروغ پی دروغ حواله کرده طوری وانمود می‌سازد که گویا اوضاع در کنترل است.

هرچند رسانه‌ها به گوشه‌هایی از تیره‌روزی مردم قندز پرداختند، اما من شخصا با تماس‌هایی که با مردم فراه دارم، در این ولایت فاجعه بزرگتری در جریان است که دولت و رسانه‌ها بر آن چشم می‌بندند. اکثریت مردم شهر و نواحی آن در دشت‌ها و کوه‌ها آواره بوده با گرسنگی و بی‌خانمانی و مشقات خردکننده‌ای بسر می‌برند.

من درد هموطنان ستمکش سراسر کشور را درد خود دانسته از آنچه در وطنم می‌گذرد سوگوارم. رهیدن از این بن‌بست و فجایع را فقط و فقط در یک چیز می‌دانم: آگاهی، همبستگی، مبارزه. تا وقتی مردم ستمکش تاجیک، هزاره، پشتون، ازبیک، نورستانی، پشای، بلوچ و هندو و... علیه غداران و تیکه‌داران قوم و مذهب و اربابان خارجی شان یکدست و زیر پرچم استقلال، آزادی، عدالت و دموکراسی متحد نشویم، این وطن، وطن نخواهد شد.